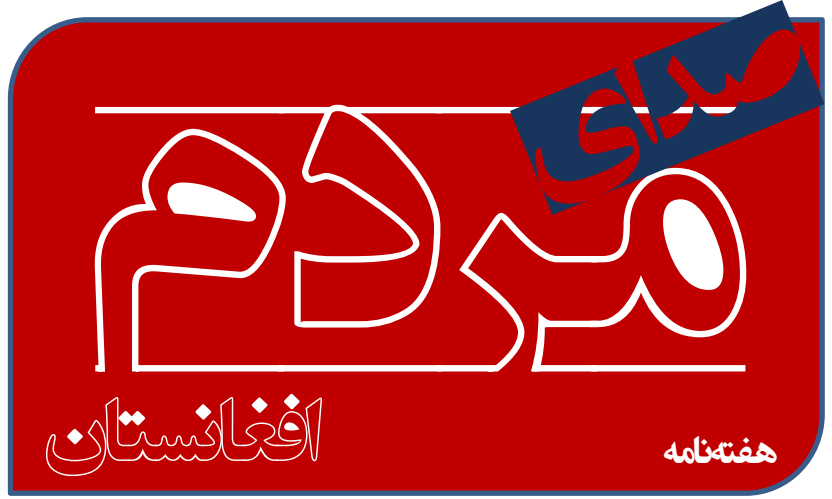


به دنبال اوج گیری تنش میان واشنگتن و پیونگ یانگ، جیمز ماتیس وزیر دفاع امریکا به سنول پایتخت کوریای جنوبی سفر کرده است. ماتیس به کوریای شمالی هشدار داده است که در صورت حمله اتمی به امریکا و یا متحدانش، با پاسخ نظامی آنان مواجه خواهد شد.

بر اساس گزارش تلویزیون کوریای جنوبی، ماتیس گفته است: «هر حمله به ایالات متحده امریکا و یا متحدان ما با عکس العمل روبرو خواهد شد».

وزیردفاع امریکا که در یک نشست سالانه مشورتی امنیتی در سنول شرکت کرده، همچنان اظهار داشته است که هرگونه اقدام هسته ای با پاسخ شدید نظامی مواجه می گردد. این گفته ها در حالی مطرح می شوند که تهدیدهای کوریای شمالی در برابر کوریای جنوبی بیشتر شده است.

شماره ۱۵۳ سال چهارم، یکشنبه ۷ عقرب، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۹ اکتبر ۲۰۱۷



### قرارداد ۷۲۸ میلیون دلاری برای اكمال نیروهای افغان

شرکت امریکایی لیدوز تایید کرد که قرارداد ۷۲۸ میلیون دلاری را به هدف اكمال و تجهیز نیروهای هوایی افغانستان دریافت کرده است. این شرکت میگوید به اساس قرارداد ارتش امریکا، با نیروهای هوایی و نیروهای ویژه افغانستان را در بخش اكمال همکاری می کند.

در خبرنامه گفته شده که ضمن خدمات اكمالی، شرکت لیدوز در بخش پروازهای عملیاتی، حفظ آموزش و مشوره های قوای هوایی و نیروهای ویژه افغانستان نیز همکاری خواهد کرد. به گفته این شرکت امریکایی، قرار است مراحل عملیاتی قرارداد در فرودگاه کابل انجام شود و تا ۳۱ می ۲۰۲۰ میلادی به انجام خواهد رسید. قرار است امریکا سیستم هوایی افغانستان را که بیشتر سیستم روسی بود، با تجهیزات امریکایی مجهز سازد. وزارت دفاع امریکا اعلام کرده که تا سال ۲۰۲۳ سیستم هوایی افغانستان تکمیل خواهد شد و تا به حال برخی از چرخ بالهای بلک هاوک و سوپرتوکانو را نیز در اختیار نیروهای افغان قرار داده است.

### حداقل ۹ پولیس افغان در حمله طالبان در ولایت غزنی کشته شدند

یک مقام حکومت افغانستان گفته است که کم از کم ۹ افسر پولیس در چند حمله جداگانه در شورشیان طالبان، در ولایت غزنی کشته شدند. در حادثه دیگری، در نتیجه سقوط یک هلیکوپتر قوای هوایی افغانستان، دو تن زخمی شدند.

عارف نوری، سخنگوی والی غزنی گفته است که دو پوسسته پولیس در ساعات اولیه روز شنبه مورد حمله شورشیان طالبان قرار گرفتند. در نتیجه این حملات حداقل ۹ افسر پولیس کشته و دو تن زخمی شده اند.

نوری همچنان گفته است که در این درگیری ها که تقریباً یک ساعت دوام کرد، شش شورش کشته و ۹ تن دیگر آنان زخمی شده اند. ذبیح الله مجاهد، فردی که خود را سخنگوی طالبان معرفی می کند، مسئولیت این حملات را بر دوش گرفته است. اما او گفته است که در این حملات ۱۴ پولیس به شمول دو فرمانده این پوسسته ها کشته شده اند.

## سفر ریکس تیلرسن به کابل، دهلی و ریاض؛ امریکا به دنبال چیست؟



توغل

واشنگتن می کوشد در هماهنگی با دهلی، اسلام آباد را ناگزیر سازد، تا از حمایت تروریسم در افغانستان دست گرفته و متوجه عمق استراتژی اش در هندوستان گردد. در این صورت توانایی تروریسم در افغانستان کاهش یافته و واشنگتن می تواند در استراتژی جدیدش نسبت به افغانستان تجربه ای اتحاد جماهیر شوروی را تکرار ننماید. در این میان ارگ کابل با رویکرد دیگر در این بازی سهم گرفته است. ارگ کابل در برابر استراتژی جدید ایالات متحده، در مبارزه با تروریسم تا آنجایی واکنش مثبت نشان می دهد، که به رویکرد توسعه ای تباری و انحصار قدرت حلقه ای حاکم آسیب نرساند.

## مشکلات انتی گراسیون پناهندگان در اتریش

نادر شاه نظری



خطر بنیادگرایی و اسلامیزه شدن نسل نو شیعه های هزاره از آنجایی که در کشورهای غیر دیموکراتیک و حاکمیت اسلام سیاسی؛ دین و دولت از هم جدا نیست، خلط کردن دین و مذهب در امور سیاسی، امور فردی و اجتماعی توسط پناهندگان، مشکلات بزرگی را در اتریش و باقی کشورهای اروپایی ایجاد کرده است. یکی از همین مشکلات کلان، استفاده از توده های عوام می باشد. چون در کشورهای اروپایی سوء استفاده جویی از توده های عوام تا حدودی از میان رفته، اما در میان جوامع اسلامی، سوء استفاده از آنها سپر خوبی برای استفاده جویان می باشد.

یکی از شعارهای حزب راست گرای اتریش «FPÖ» این است، که سوسیال دیموکرات ها و سبزها؛ می خواهند اتریش را توسط پناهندگان مسلمان اسلامیزه کنند. اسلامیزه یعنی، خلط و ادغام کردن فعالیت های دینی مذهبی با فعالیت در حوزه فردی، حوزه اجتماعی و سیاست. این حزب که تا هشت سال قبل کمتر از شش فیصد رأی می آورد، با جولان کردن افراطیان مذهبی در اکسیون های نمایشی در شهر، اکنون بیش از ۳۸ فیصد رأی را به خود اختصاص داده است.

هم اکنون که من این متن را می نویسم، روز انتخابات در اتریش است. همین حزب راست گرا که از آن نام گرفته، دومین رأی را به خود اختصاص داده و قرار است، با یک حزب ضد خارجی دیگر، دولت ائتلافی تشکیل داده، سوسیال دیموکرات ها را در اپوزیسیون قرار دهد.

## کاخ نشینان کابل، کنش گران مستقل یا مأموران فرمان بردار؟

روستایی



برخلاف، کابل حساب اساسی اش را در شکل گیری منازعات، روی سران سستی و روحانیون سنت گرای قبایل بازی می نماید. این حساب با وجود آن که تجربه ای تاریخی زیان بار داشته، اما در اذهان زمامداران کابل جایگاه ثابت و قابل اعتماد دارد. این باور ناشی از همان درک عقب مانده، از اردو، سازماندهی و نقش تجهیزات جنگی در دنیای معاصر است، که زمامداران کابل تا هنوز بنا به عوامل مختلف از نقش آن آگاهی ندارند.

تصور کابل همان تصورات امیران قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی حاکم بر کابل است، که با گروه های متعصب و سودجویی قبایل برای یلغار و تاراج تا دهلی و نیشاپور رد پای شان دیده می شود.

زمامداران کابل هرگز نتوانسته میان ناتوانی های خود، و توانایی همسایه گان اش محاسبه ای درست داشته باشد. اعتقاد به برتری و باور موهوم در پیروزی به جنگ و تشدید منازعه از جمله مسایل است، که زمامداران کابل به آن بیماری روانی مصاب دیده می شوند. کابل در منازعات سرحدی و حتی چالش های داخلی کمتر به دستگاه امنیتی و دفاعی کشور باور و اعتماد دارند. کودتاهای پی در پی و چالش های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی و برخورد های سبک افسران عمدتاً تبارگرا، از جمله عوامل است، که این نظم امنیتی را نسبت به رأس هرم قدرت مشکوک و مظنون ساخته است.



## گپ مردم



### عقب‌نشینی طالبان از جنگ داعش؛ آیا داعش بدیل طالبان است؟

بر اساس گزارش‌ها، طالبان ولسوالی‌های درزاب و قوش‌تپه و ولایت جوزجان را به گروه داعش واگذار کرده است و در یک اقدام عجیب و سوال‌برانگیز از چندین منطقه ولایت فاریاب و جوزجان عقب‌نشینی کرده اند. هم‌زمان با این رخداد، مقامات محلی فاریاب گفته‌اند که صدها خانواده کوچی از دشت لیلی دولت‌آباد این ولایت بی‌جا شده اند. این خبر در حالی پخش می‌شود که به نقل از منابع حکومتی، هفته‌ی گذشته صدها طالب مسلح از ولایت‌های غربی کشور به کمک طالبان فاریاب آمدند، اما پس از آرایش قوا و حمله بالای داعشیان ولایت جوزجان، عقب‌نشینی کردند، عقب‌نشینی که به تسلط گروه داعش بر چندین ولسوالی ولایت شمالی کشور انجامید.

هم‌زمان با این، سفیر هوگو لارنس، شارژدافیر سفارت ایالات متحده آمریکا در کابل، با نشر بیانیه‌ای در مورد جزئیات سفر وزیر خارجه آن کشور، از قدرت‌مند شدن گروه‌های تروریستی در خاک پاکستان ابراز نگرانی کرده است. در بیانیه‌ی نشر شده از سوی سفارت آمریکا آمده است: «گروه‌های تروریستی در خاک پاکستان در حال افزایش قدرت و توانایی‌شان هستند که این موضوع برای افغانستان و کشورهای منطقه، تهدید مستقیم است.»

این دو اتفاق نمی‌تواند به هم مرتبط نباشد، زیر پست این دو مسئله، یک رابطه‌ی پنهان وجود دارد. اکنون به توضیح این رابطه می‌پردازیم تا معلوم شود که چطور هر زمانی که حرف از تغییر چهره‌ی جنگ و خشونت در افغانستان مطرح می‌گردد، گروه‌های بنیادگرا و تروریستی در خاک پاکستان قدرت‌مند می‌شوند؟

بعد از سقوط حکومت نجیب به دست مجاهدین، زمانی که گروه‌های بنیادگرای دینی و احزاب جهادی روی تشکیل حکومت به توافق نرسیدند و به جان هم افتادند و یا به عبارتی تاریخ مصرفشان برای پاکستان و دیگر کشورهای دخیل در جنگ این سرزمین به سر رسیدند، گروه طالبان ایجاد شد و با استفاده از احساسات تباری، نیروی بزرگی را از مناطق جنوب و شرق کشور گرد آورند و برای بدست آوردن قدرت به سوی کابل و دیگر ولایت‌های افغانستان راه افتادند. نکته‌ی قابل توجه در رابطه به شکل‌گیری، رشد و گسترش غیرقابل باور گروه طالبان در این بود؛ با وصف آن‌که طالبان در برابر تمامی احزاب جهادی اعلان جنگ داده بود، اما عده‌ای از احزاب از جمله حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، بدون هیچ‌گونه مقاومتی مناطق تحت کنترل شان را به طالبان واگذار می‌کردند و به صورت سازمان‌یافته زمینه‌ی تسلط طالبان بر مناطق مختلف کشور را مهیا می‌ساخت، مسئله‌ی که بعدها معلوم شد که بخشی از یک بازی بوده است. اکنون هم مسئله همان‌گونه است، آن‌چه از وضعیت فهمیده می‌شود؛ طالبان با واگذاری ولسوالی‌های درزاب، قوش‌تپه، دولت‌آباد و صیاد ولایت شمالی کشور برای داعش، دارد همان راه را می‌رود که روزگاری احزاب و گروه‌های جهادی برای به قدرت رسیدن آنان رفته بود. لذا این بیم وجود دارد که طالبان با چنین اقدامات، زمینه‌ی حضور فعالانه و قوی گروه داعش در افغانستان را مهیا می‌کند. مردم افغانستان بعد از تحمیل چهار دهه جنگ بالای شان، باید فهمیده باشند که دیگر فریب بازی را نخورد و قبل از فوت وقت، زمینه‌های عملی شدن پروژه‌ی داعش را بگیرد.

با این اوصاف، چه بخواهیم چه نخواهیم، گردانندگان جنگ در افغانستان، از گزینه‌ی داعش برای تشدید این جنگ استفاده خواهد کرد. نشانه‌های استفاده از این گزینه عمل حس می‌شود. در داخل کشور بسترهای رشد داعش ظاهر شده است، هم افراد وابسته به این گروه برای شان مکان‌های امن را دست و پا کرده و هم طالبان با استفاده از نفوذ شان زمینه‌ی گسترش داعش را آماده کرده اند. در بُعد خارجی هم شرایط برای تغییر بازی کاملن هموار است، دقیقن شبه زمان شکل‌گیری طالبان اکنون هم گروه‌های تروریستی در داخل خاک همسایه قدرت گرفته اند، چیزی که بدون شک روند جای‌گزینی داعش به جای طالب در داخل افغانستان را سرعت می‌بخشد و نشان‌دهنده بی‌توجهی دولت و حمایت قاطع در این زمینه است. این بی‌توجهی که گمانه‌زنی‌های مختلف را در اذهان مردم افغانستان ایجاد کرده است، در صورتی که آگاهانه و با برنامه‌ای از پیش تدوین شده همراه باشد، سناریوی سیاه است، که در صورت تطبیق آن نه افغانستان، بلکه منطقه و بویژه آسیای مرکزی و جنوبی در نهب آتش آن خواهد سوخت. بنابراین بهتر این است که در یک همکاری منطقه‌ای و جهانی جلوی این بازی خطرناک گرفته شود.

## سفر ریکس تیلرسن به کابل، دهلی و ریاض؛ امریکا به دنبال چیست؟

افغانستان تجربه‌ی اتحاد جماهیر شوروی را تکرار نه‌نماید. در این میان ارگ کابل با رویکرد دیگر در این بازی سهم گرفته است. ارگ کابل در برابر استراتژی جدید ایالات متحده، در مبارزه با تروریسم تا آن‌جایی واکنش مثبت نشان می‌دهد، که به رویکرد توسعه‌ی تباری و انحصار قدرت حلقه‌ی حاکم آسیب نرساند.

اوضاع عمومی نشان می‌دهد، که حلقه‌ی حاکم بر ارگ کابل، پس از اعلام استراتژی جدید ایالات متحده‌ی آمریکا، به تمرکز قدرت بیشتر از هر زمان دیگر توجه و آن‌را در ابعاد مختلف گسترش داده است. یقینن کابل تا زمانی از مشی جدید ایالات متحده حمایت می‌نماید، که واشنگتن در مبارزه با تروریسم عقب‌گام تباری او را که همانا تروریسم طالبانی است، طوری زیر فشار قرار دهد، که احتمال نابودی کامل آن مشهود گردد.

موضوعی که حامیان پیشین ایالات متحده‌ی آمریکا، زمانی که به نیات واقعی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم طالبانی پی‌بردند، از آن فاصله گرفته و با رقبای منطقوی آن در تماس گردیدند، تکرار آن توسط زمامداران کنونی کابل هم دور از امکان نیست.

مسئله‌ی دیگر که ارگ کابل را می‌تواند به نیات ایالات متحده مظنون سازد، حمایت‌ی ایالات متحده از توسعه‌ی سیاسی در کشور است، ارگ کابل که در اقدامات‌اش در مورد راندن رقبای قدرت‌مند و غیر تباری‌اش از حلقه‌ی قدرت با پشت‌گردی واشنگتن موفق بوده، هر گاه درک نماید، که واشنگتن با الترناتیف دیگر به افغانستان می‌نگرد، هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد که همانند زمامداران پیشین در ارگ عمل نکرده و به گزینه‌ی تسلیم به تروریسم طالبانی نیندیشد. گفتار و کردار ارگ در مورد صلح بین‌الافغانی و انتخاب واژه‌ی مخالفان به جای شورشیان و یا یاغی و باغی که جزء از انتخاب تاریخی کابل در مورد مخالفان غیر هم‌خون بوده، همه حکایت از آن می‌نماید، که کابل در اولویت‌بندی هایش تعهد استراتژیک نه به دموکراسی، توسعه‌ی سیاسی و مردم‌سالاری، بلکه به خون قومی دارد.

توانست کابل را از اشغال مسکو نجات دهد. اگر کشمیر را به عنوان عمق استراتژیک اسلام‌آباد نسبت به دهلی بپذیریم، توسل به بنیادگرایی یگانه روغن محرک آن موتور است. در صورتی که اسلام‌آباد هم‌چنان به استراتژی‌اش ادامه دهد ممکن است، واشنگتن همانند سال ۱۹۶۲ میلادی کمک‌هایش را از اسلام‌آباد قطع و دهلی را زیر حمایت‌ی مالی قرار دهد. در این صورت پاکستان جز کشور چین منبع حمایتی دیگر در منطقه نمی‌تواند داشته باشد. تاریخ روابط خارجی پاکستان نشان می‌دهد، که آن کشور تنها با چین علایق صادقانه نشان داده است. پاکستان در سال ۱۹۴۹ میلادی آن‌چنان که از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در چین استقبال کرد، به همان سطح نسبت به مسکو مخالفت نمود. در وضعیت کنونی برای اسلام‌آباد علاوه بر سرمایه‌گذاری شگفت‌انگیز پکن در پاکستان، کرسی چین در شورای امنیت نیز می‌تواند در شرایط دشوار منبع قوی امیدواری اسلام‌آباد به حساب آید.

تاریخ روابط چین و اسلام‌آباد نشان می‌دهد که پکن در جریان اوج منازعه‌ی کوریا و پس از آن در جبهه‌بندی ایالات متحده‌ی آمریکا علیه کمونیسم و ایجاد پیمان ستوتوسیتو، روابط دوستانه‌اش را کماکان با پاکستان حفظ کرد. چینی‌ها از کمک امریکایی‌ها به پاکستان به شکل خاموش حمایت کرده‌است. این موضوع اعتماد نهایی چین را نسبت به پاکستان نشان می‌دهد. در نگاه چینی‌ها، در صورت عدم کمک ایالات متحده به اسلام‌آباد، پکن ناگزیر است تا پاکستان را حمایت‌ی مالی و سیاسی نماید. در غیر آن ممکن است، دوست دیرین‌اش را در جغرافیای سیاسی منطقه کاملن از دست داده و رقیب قدرتمند‌اش «هند» را در منطقه حاکم سازد.

واشنگتن می‌کوشد در هماهنگی با دهلی، اسلام‌آباد را ناگزیر سازد، تا از حمایت‌ی تروریسم در افغانستان دست گرفته و متوجه عمق استراتژیک‌اش در هندوستان گردد. در این صورت توانایی تروریسم در افغانستان کاهش یافته و واشنگتن می‌تواند در استراتژی جدیدش نسبت به

به نظر می‌رسد، که تمایل حکومت ترامپ در تعامل با ارگ کابل، غرض دفاع از منافع جهانی ایالات متحده‌ی آمریکا در منطقه به‌گونه‌ی جدی افزایش یافته است. اعتماد واشنگتن به کابل، به‌ویژه پس از اعلام استراتژی جدید واشنگتن در مبارزه با تروریسم در جنوب آسیا، این اداره را نیز در کسب اطمینان ذوق‌زده کرده است. سفرهای پی‌هم مقامات بلند پایه‌ی امریکایی و ناتو به کابل، این گمانه‌زنی را قوت می‌بخشد، که واشنگتن میان متحد نزدیک‌اش اسلام‌آباد و شریک پیمان امنیتی‌اش، در این اواخر اولی را به نفع دومی زیر فشار قرار داده است. علاوه بر آن واشنگتن از نگرانی اسلام‌آباد نسبت به دهلی، چشم پوشیده و بر خلاف معمول دهلی در آندک‌های سیاست منطقوی ایالات متحده جایگاهی در خور توجه یافته است.

سفر مقامات بلند پایه‌ی امریکایی به ریاض و سپس به دهلی و کابل، خبر ناگوار برای اسلام‌آباد است. در صورتی که امریکایی‌ها موفق گردد، تا میان ریاض و اسلام‌آباد شکاف ایجاد نموده و ریاض را به دنبال استراتژی‌اش در افغانستان بکشاند، در این صورت اسلام‌آباد ناگزیر می‌گردد تا روابط‌اش را با رقبای ایالات متحده در منطقه، بهبود بخشیده و منازعه‌ی مبارزه با تروریسم را وارد فاز جدید سازد. اسلام‌آباد در منازعه با دهلی به هیچ‌صورت نمی‌تواند به بنیادگرایی پشت کرده و یا از داعیه‌اش در مورد کشمیر چشم‌پوشد. اوضاع پیچیده‌ی منطقه مشت همه قدرت‌های درگیر را به تدریج باز کرده و در نتیجه بازی را از پشت پرده به میدان می‌کشاند.

اسلام‌آباد میان مخاطرات گسست از واشنگتن و ریاض و تداوم روابط با افراطیون بنیادگرا به گمان غالب دومی را بر اولی ترجیح می‌دهد. دومی همان گزینه‌ی است، که واشنگتن با استفاده از آن ورق

**اوضاع عمومی نشان می‌دهد، که حلقه‌ی حاکم بر ارگ کابل، پس از اعلام استراتژی جدید ایالات متحده‌ی آمریکا، به تمرکز قدرت بیشتر از هر**

**زمان دیگر توجه و آن‌را در ابعاد مختلف گسترش داده است. یقینن کابل تا زمانی از مشی جدید ایالات متحده حمایت می‌نماید، که واشنگتن در**

**مبارزه با تروریسم عقب‌گام تباری او را که همانا تروریسم طالبانی است، طوری زیر فشار قرار دهد، که احتمال نابودی کامل آن مشهود گردد.**

**موضوعی که حامیان پیشین ایالات متحده‌ی آمریکا، زمانی که به نیات واقعی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم طالبانی پی‌بردند، از آن فاصله**

**گرفته و با رقبای منطقوی آن در تماس گردیدند، تکرار آن توسط زمامداران کنونی کابل هم دور از امکان نیست.**

## کاخ نشینان کابل، کنش گران مستقل...

این دیدگاه که ناشی از همان باورهای نژادی و برتری‌خواهی نژاد افغان است، عامل عمده در کج‌اندیشی زمامداران کابل نسبت به چالش‌های منطقی و داخلی به شمار می‌رود، که از همه بیشتر هزینه‌ی آن بر دوش پشتون‌ها سنگین بوده است. پشتون‌های دو طرف مرز از ناحیه‌ی این دیدگاه، که به گونه‌ی ابزاری در دست نخبگان سیاسی‌اش بهره‌برداری شده آسیب عمیق دیده است. اما متأسفانه کابل تهدید از ناحیه‌ی هم‌تباران‌اش را خطرساز تلقی نمی‌نماید، در نگاه کابل نیروهای بالقوه‌ی خطرناک قدرت‌های قومی غیر تباری است، که در صورت موفقیت آسیب جدی آن متوجه پشتون‌ها می‌گردد. این روی‌کرد کابل راجع به ایجاد ثبات و اعتمادسازی ملی سبب گردیده تا اعتماد ملی و ثبات سیاسی در این کشور سامان نیابد. تجربه‌ی تاریخی قرن اخیر نشان می‌دهد، که نخبگان سیاسی جامعه‌ی پشتون از پادشاه‌گردشی‌های خون‌بار که در کُل درون ساختارهای قدرت‌مند این جامعه صورت گرفته، کمتر شکایت کرده‌اند، اما نسبت به حبیب‌الله کلکانی، که نظم سنتی را شکست، کاملن با نقد و نگاه دشمنانه برخورد کرده‌اند.

در این نگاه قوم‌محورانه، جایگاه ملای‌لنگ و ملاعمر و هزاران نمونه‌ی دیگر آن که اسباب خرابی و عقب‌ماندگی این کشور گردیده به مراتب نسبت به هر اندیشمند و

سیاست‌گر وطن‌دوست اقوام دیگر، در مرتبه‌ی بالا قرار دارد. این مسئله که اسباب اصلی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در کشور است، هیچ‌گاه اجازه نیافته تا به شکل رسمی توسط مراجع و مراکز شناخته شده، زمینه‌ای نقد و بررسی پیدا نماید.

از دوران شاه‌شجاع تا کودتای هفت ثور، کابل مستمری‌خور قدرت‌های بزرگ بوده است. پس از آن فقط آدرس مستمری و آن‌هم به شکل موقتی تغییر کرد و یا در واقعیت امر داعیان سلطه بر کابل از هر دو آدرس مستمری می‌گرفتند. این مستمری که به بهایی کنترل سیاست خارجی کشور تمام شده است، در یک برهه‌ای از تاریخ به قیمت تحمیل معاهدات سنگین بر کابل و در مراحل دیگر به خفت دست‌نشانده‌ی آنان تمام گردیده است. کابل هیچ‌گاه درامورات داخلی و تصامیم خارجی‌اش مستقل نبوده، این عدم استقلال تنها به ابعاد سیاسی ارتباط نمی‌گیرد، استقلال در سیاست‌گذاری داخلی کاملن از منابع حمایت مالی پیروی کرده و متناسب با آن تصمیم گرفته است. تصور غالب بر اذهان زمامداران کابل این است که زیست مستقلانه در عرصه‌ی سیاسی برای کابل ممکن نیست. کابل فقط در وابستگی به زندگی‌اش می‌تواند ادامه دهد، ورنه درگیر کشمکش داخلی گردیده و زمام امور از دست‌اش خارج می‌شود.

ترس از تهدید قوت‌های مخالف در داخل، کابل را به شدت

آزار می‌دهد. این ترس از آن جایی که نسبت به پایه‌های قبیلوی هم اعتماد وجود ندارد، راه چاره جز وابستگی به منابع قدرت‌مند بیرونی گزینه‌ی دیگری را در پیش رو نمی‌بیند. تهدید بالقوه از جانب نیروی‌های مخالف تمرکز قدرت برای کابل دغدغه‌ای بزرگ ذهنی است، که به گمان اوهمانند سایه او را تعقیب می‌نماید. برای مقابله با این تهدید کابل جدا از دامن‌زدن به مسئله‌ی قومی و بنیادگرایی، منازعه‌ی منطقی و جهانی را هم می‌خواهد به نفع‌اش بهره‌برداری نموده و در پیوند با حامیان‌اش این تهدید را زیر اداره گیرد.

مدیریت قوت‌های مخالف با پایین نگه‌داشتن سطح ورود آن‌ها درون دستگاه امنیتی کشور و حفظ پست‌های کلیدی در دست هم‌تباران و جلوگیری از توسعه‌ی ساحات غیر هم‌خون از جمله ابزاری است، که تا هنوز کابل با استفاده از آن اوضاع را به نفع‌اش حفظ کرده است. مامشات و بازی کابل با تروریسم، گزینه‌ی دیگری است، که در سال‌های اخیر کابل از ترس تهدید قوت‌های مخالف، می‌خواهد آن‌را به عنوان نیروی ذخیره و اما قومی با خود داشته باشد، تا در فرصت لازم از آن به حیث سپر حفاظتی از ساختار تباری حاکم استفاده نماید. این نگرش عمق استراتژیک اهداف حاکمان بر ارگ کابل را تشکیل داده که گذر از آن برایش اصلن ممکن نیست. گویا این برنامه خط قرمز کابل برای بقایش غرض حفظ قدرت است.

## مشکلات انتی گراسیون پناهندگان...

در کشورهای اروپایی، جامعه‌ی مدنی، خرد ورزی و ارزش‌های حقوق انسانی را هم در نهادهای دولتی می‌کشاند و هم در میان طبقات پایین جامعه. به همین دلیل تحقیق و ابزار شدن توده‌ها، امر بسیار سخت و مشکلی است. اما در میان جامعه‌ی افغانستانی و عمدتن قومی، نهادهای مدنی وجود ندارد. بنابراین مراجع ذی‌نفوذ در این جامعه، افراد سنتی با گرایش شدید مذهبی هستند. به همین لحاظ، قشر سنتی از توده‌های عوام به عنوان یک ابزار استفاده می‌کنند. از جمله هدف‌ها و اعتراض‌های سیاسی را که در خدمت رژیم خاص قرار دارد، به نام احکام و آموزه‌های دینی به خورد توده‌های عوام می‌دهند، از جمله برپایی تظاهرات سیاسی در روز عاشورا را به نام روز مذهبی معرفی می‌نمایند.

ایرانی‌های وابسته به رژیم به دوش گرفته و حمل می‌نمایند. امتیاز اقتصادی این کار در این است، که مذهب شیعه مثل مذهب سنی «حنفی» در دولت اتریش رسمیت دارد. اما به دلیل این که ثبت نام شیعه‌ها به حدی نیست که در مکاتب دولتی، معلمین مضمونات دینی با بودجه‌ی دولت به آنها تعلق بگیرد. گرچه این ثبت نام‌ها بعد از هجوم پناهندگان از سال ۲۰۱۵ میلادی به بعد سرعت یافته و فقط ده فیصد آن باقی مانده است. پس از این که ده فیصد از ثبت نام‌ها مکمل گردد، آخوندهای رژیم ایران با بودجه‌ی دولت اتریش می‌توانند به شاگردان، درس‌های فقیه شیعی تدریس کنند.

در شرایط فعلی در حدود صد هزار شیعه در اتریش زندگی می‌کنند. در این میان شیعه‌های هزاره، اکثریت جمعیت شیعه را در اتریش تشکیل می‌دهند. مرکز امام علی فقط می‌تواند از شیعه‌های هزاره برای این امتیاز عضو گیری کنند. زیرا شیعه‌های لبنان، شیعه‌های عراق، شیعه‌های پاکستان تن به ریاست آخوندهای ایران نمی‌دهند. تا کنون بیش از ۹۸ فیصد افرادی که ثبت نام شده‌اند، شیعه‌های هزاره هستند. اگر ده فیصد فورمه‌ی ثبت نام

شدگان تکمیل شود، رهبری و سازماندهی شیعه‌های هزاره عملن به دست آخوندهای رژیم ایران خواهند افتاد. بناً با توجه به پیش بینی حزب «FPÖ» اتریش، ساز و کار اسلامیزه کردن، آن‌هم به روش رژیم ولایت فقیه، یک سناریوی خطرناکی است، که عمدتن تاوان آن‌را هزاره‌ها خواهد کشید.

### نسل نو و تحصیلات دانشگاهی

با وجود مشکلات گونه‌گونی که افغانستانی‌های مقیم اتریش هم‌ایش دست و پنجه نرم می‌کنند، انگیزه‌ی تحصیل در میان نسل جدید نیز تا حدودی ضعیف به نظر می‌رسد. زیرا پیشینه‌ی عقب ماندگی فکری و علمی در کشور و عدم انکشاف علم و دانش؛ سبب گردید تا نسل نو ما نیز به علم و تحصیلات عالی کم بها بدهد. اما ظهور نهادها و انجمن‌های دانشجویی، امید این را به نسل‌های بعدی می‌دهد تا در آینده‌ی نزدیک در این زمینه جهش وار به جبران پردازد و نسل نو ما، در عرصه‌ی علم و دانش رشد و بالندگی قابل توجهی را به نمایش بگذارد.

## پاکستان چگونه به اسلام‌گرایان افغان نزدیک شد؟

"بوتو با سیاست فعال و پیش‌دستانه، روی نیروهای اسلام‌گرا حساب باز کرده بود که مخالف سیاست‌های لیبرال حکومت داوود و تلاش آن برای کنار زدن جریان‌های اسلام‌گرا بودند. رضوان حسین (۲۰۰۵) تأکید می‌دارد که تصمیم پاکستان برای کمک به اسلام‌گرایان افغان بیش‌تر بر ملاحظات استراتژیک استوار بود، تا همدلی با ایدئولوژی آنان: اسلام‌گرایان افغان از ادعاهای ارضی حکومت کابل بر پاکستان حمایت نکرده و مخالف رابطه‌ی دوستانه‌ی آن با هندوستان بودند. «به همین دلیل، نیروهای مذکور به شکل ایده‌آل در خدمت پاکستان برای بی‌ثبات‌سازی افغانستان نمی‌توانستند قرار گیرند. اسلام‌آباد [با حمایت از جریان‌های مذکور] می‌خواست این پیام را به داوود بفرستد که اگر او از (جدایی طلبان) حمایت کند، باید منتظر اقدامات مشابهی از جانب پاکستان باشد» (۷۹).

تا سال ۱۹۷۳ میلادی چندین رهبر جریان‌های اسلام‌گرا از دست تعقیب داوود خان به پاکستان فرار کرده بودند. پاکستان اردوگاه‌های آموزشی را برای نیروهای مذکور در شمال و جنوب وزیرستان ایجاد کرد (و بنیاد اقدامات و برنامه‌های بعدی را به کمک مالی امریکا، عربستان و دیگر مراجع تمویل‌کننده در دهه‌ی هشتاد میلادی گذاشت). این مناطق عمدتن پشتون‌نشین نه تنها از دید رسانه‌ها به دور بودند، بلکه در مجاورت با ولایات شرقی افغانستان، پکتیا، لوگر و پکتیکا، نیز قرار داشتند. هم‌چنان، پاکستان قرارگاه بزرگ نظامی در منطقه‌ی رزمک (در شمال وزیرستان جنوبی نزدیک مرز جنوبی وزیرستان شمالی) داشت و عساکر آن در مهمند ایجنسی، در مجاورت با ولایت‌های پشتون‌نشین ننگرهار و کتر، مستقر بودند. به قطعات قول‌اردوی سرحدی (سازمان شبه‌نظامی که نیروهای خود را از مناطق قبایلی جذب کرده ولی افسران آن از سوی ارتش تعیین و فرستاده می‌شود) ولایت سرحدی شمال‌غربی دستور داده شد که به سازمان‌دهی و آموزش جنگ‌جویان افغان پرداخته و بازرس عمومی قطعات، دگرمن (بعدن تورن جنرال) نصیرالله بائر در رأس تمام این عملیات قرار گرفت (۱۸). گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود (که بعدن به دشمن پاکستان تبدیل شد و تحت حملات طالبان نیروهای تحت حمایت پاکستان در اواسط دهه‌ی نود میلادی، قرار گرفت) از جمله نخستین کسانی بودند که از دست نیروهای پاکستانی تعلیمات نظامی دریافت کردند.

در تابستان ۱۹۷۵ میلادی، پاکستان از یک سلسله شورش‌های اسلام‌گرایان در افغانستان، از جمله شورش مسعود در دره‌ی پنجشیر، حمایت کرد. در حالی‌که حکومت داوود به آسانی شورش‌ها را سرکوب کرد، اما او به این بهانه چهره‌های اصلی اسلام‌گرایان را دست‌گیر کرد که در نتیجه تعدادی زیادی از نیروهای جهادی به پاکستان فرار کردند (Barfield 2012). به دلیل اطمینان از مخفی‌بودن پروژه‌ی حمایت از جنگ‌جویان افغان، پاکستان آنان‌را جزء قول‌اردوی سرحدی ساخت. در همین حال، آی‌اس‌آی و نیروهای ویژه‌ی گروه خدمات مخصوص اردوی پاکستان مسوولیت آموزش‌شان را برعهده گرفتند. تحلیل‌گران باور دارند که بین سال‌های ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۷ میلادی، قوای مسلح پاکستان پنج‌هزار جنگ‌جو را به منظور نبرد با حکومت داوود آموزش داد (Hussain 2005). اما جنگ‌جویان افغان با وجود اهداف مشابه، بر اساس مسایل قومی (پشتون در برابر غیرپشتون) متفرق بودند. فارسی‌زبان‌ها بیش‌تر از ربانی و پشتوزبان‌ها از حکمتیار حمایت می‌کردند.

با توجه به تجربه‌ی پاکستان در حمایت از بازیگران غیردولتی (مثلن در جنگ‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۶۵ میلادی)، آگاهی از اقدامات مذکور تنها به یک تعداد افراد خاص در حکومت و اردوی پاکستان محدود بود. جنرال بائر مدعی بود که تنها بوتو، نخست‌وزیر کشور، تیکا خان، فرماندهی عمومی ارتش و عزیز احمد، وزیر دولت در امور خارجی و دفاعی، از فعالیت‌های مذکور آگاه بودند. در آن زمان در پاکستان، اسلام‌گرایان افغان روابط مستحکم‌تری با احزاب اسلام‌گرای پاکستان، به خصوص جماعت اسلامی و جمعیت‌العلماء، برقرار کردند. هر دو حزب نام‌برده رابطه‌ی نزدیکی با ارتش داشته و از عربستان سعودی، در کنار دیگر کشورهای عربی، کمک مالی دریافت می‌کردند. حکمتیار حزب اسلامی افغانستان را ساخت که با رهبری جماعت اسلامی پیوند ایدئولوژیک داشت (Haqqani 2005; Hussain 2005; Rubin 2002).

منبع: کربل کرستین فیبر، نبرد تا آخرین نفس: شیوه‌ی جنگ ارتش پاکستان، مترجم: خالد خسرو، چاپ اول، انتشارات امیری، صص ۱۴۹-۱۵۰



- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
سر دبیر  
اسحق علی احساس  
ایمیل: sadaaym@gmail.com  
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۷ عقرب ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۹ اکتبر ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۵۳

نسیب نظری

نقد اجتماعی

## لندغر خانه و سیاستمداران

بی‌تقصیر

بسم الله یاورى

مورخان فقط راوی داستان زندگی مردم است. سیاستمداران، بی‌تقصیر ترین گروه اجتماعی است. درحقیقت این مردم است که انتخاب می‌کند، چه کسانی بر آن‌ها حکمرانی کنند. به عبارتی نقش مردم، شبیه کارگردان فیلم‌های سینمایی است و این مردم است، که نقش افراد یک جامعه را تعیین می‌کند. با نگاهی پاتولوژیستی به جامعه‌ی افغانی باید گفت؛ سیاستمداران ما بی‌تقصیر ترین گروه اجتماعی است، زیرا این جامعه بوده که به چنین سیاسیون بی‌عرضه فرصت جولان را داده است. هرچند تقلب در انتخابات می‌تواند این استدلال بنده را تا حدی کتمان کند، ولی نمی‌شود جامعه را از این ادعا تبرئه نمود. پارلمان یک کشور مبین هویت فرهنگی آن کشور است، آیا پارلمان ما حتا از پس کوچک‌های فرهنگ عبور کرده است؟

در سابق اگر پسری یا دختری دایمن مریض بود، والدین آن فرزند اسم آن فرزند را به نیت بهروزی آن فرزند تغییر می‌داد و برهان‌شان چنین بود، که اسم فعلی برای این پسر دایمن‌نحور سنگین است. هرچند فلان کار از کار گذشته است، اما بهتر است اسم خانه‌ی ملت را به لندغر خانه تغییر دهیم، تا باشد جامعه‌ی جهانی به ریش و برقع مان نخندد. و اما؛ نام‌های نیکوتر هم برای این سرای اعجوبه وجود دارد که مبین شکوه، صلابت، هیبت و عظمت این پاتوق کشتی کج است. مانند: دالر

لمان، چورلمان، تربوز لمان، فیشن لمان و... الی ماشاءالله. با این حساب، آیا می‌شود به آینده‌ی این سرزمین امیدوار بود؟ پاسخ روشن است که نه. زیرا جامعه‌ی ما بیشتر از آن‌که استراتژی برای آینده داشته باشد، سخت در تاریخ گذشته‌ی خویش غرق اند و با کمال متانت از افتخارات تاریخی پنج‌هزار ساله‌ی خویش دم می‌زنند. اینگار نمی‌دانند ما در تاریخ کنونی خویش چه نکتته‌های را ثبت تاریخ می‌کنیم. شاید بخشی از تقسیم‌بندی ادوار تاریخی ما به دوره‌های ذیل قسمت‌بندی شود. یکم: تاریخ توطئه‌سالاری؛ با این شرح که؛ روزگاری جامعه‌ی مجاهد پرور افغانستان یک‌دهه عمر خویش را وقف پرونده‌ی رسیدگی به پرونده‌ی بسیار پیچیده‌ی ایشچی و گوش مهمند نمود. این جامعه‌ی سلحشور از دل بحران‌ها عبور کرده و این پرونده را با کمال درایت نتوانستند حل کند.

دوم: تاریخ اختراعات دینی؛ ملت تا به دندان مسلح دینی افغانستان در انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی، با حضور گسترده‌ی آحاد موجود حیه حتا گوسفندان، در پای صندوق‌های رأی افراد بسیار خبره را برای لندگری و قلدرمایی برای مجلس ملی خویش بر گزیدند و برای زعامت کل کشور دو تا متخصص بی‌رقیب را انتخاب کردند، که یکی از این دو عالی‌جناب بخاطر رعایت نظافت و استایل، توسط سازمان استاندارد استایل، بهترین مرد سال شناخته شده و دیگری بخاطر خوش‌آوازی، صدایش عنوان صدای سال را از خود نمود. اما این ذردانه‌ی جامعه‌ی ما به این اکتفا نکرد، بلکه از آن جایی که ایشان توسط جامعه‌ی دین پرور، برای سرقمندانی اعلامی کشور برگزیده شده بود، در دین اسلام اکتشافات انجام داد که فقه‌ها و مفتی‌ها از این کشفیات ایشان انگشت حیرت بربل زدند. او بعد از هزاروچهار صد سال، تیوری جدید دینی مبنی بر ازدواج خدا را مطرح کرد. او در جمع شکوه‌مندی تجلیل از عاشورای حسینی؛ امام حسین را نواسه‌ی خدا خواند. او با کمال هوشیاری در نماز میت، قوت، رکوع و سجده را اضافه نمود. حالا شما بگوید که با این زعم از دین بی‌خبر و با این وکلایی سوادتعطیل آیا می‌شود به آینده‌ی این خرابستان امیدوار بود.

سوم: تاریخ تسلیت گفتن؛ سال‌ها بعد تاریخ‌نویسان شاید این‌گونه بنویسد: خوانندگان گرامی نسل عظیم به تقریب ۳۶ میلیون نفر در این سرزمین زندگی می‌کردند اما روزگاری قدرت‌های استکباری امپریالیستی، با استفاده از بی‌کفایتی سران حکومت داخلی این دیار، مردمان این سرزمین را به شکل گروهی؛ چهل‌نفری، صد نفری در جاده‌ها، مساجد و دیگر مکان‌های عمومی قتل‌عام کردند و این مردم با گرفتن محافل شمع‌افروزی، کنفرانس خبری و تسلیت بادی متفرض شدند، اما نمونه‌های کوچک از بقایایی این نسل را می‌توان در قاره‌های اروپا و استرالیا یافت.

## ما به بی‌برنامگی و بی‌ارادگی باختیم با تروریستان باید قاطعانه، نظامی و جدی برخورد شود



نکرده و گره از مشکلات را باز نمی‌تواند. دشمن با تمام قوا آستین به نابودی ما بالا زده و با تمام نیرو بر ما حمله می‌کند، اما سران بی‌کفایت حکومت وحدت ملی تنها با اتحاف دعا به روح شهدا و تسلیت به مردم چیزی برای گفتن ندارد. پاسخ به حملات انتحاری باید سریع، قاطعانه، نظامی و جدی باشد تا امیدهای به باد رفته‌ای مردم افغانستان را دوباره احیا نماید در غیر این صورت وضعیت از حالت فعلی نیز بدتر خواهد شد.

سران بی‌کفایت نهادهای امنیتی و سکتورهای دفاعی با بی‌شرمی تمام در مقابل حملات دشمن سکوت اختیار کرده و مسئولیت‌شان را در ایجاد فضای مناسب امنیتی برای شهروندان مظلوم کشور نادیده می‌گیرند. تصامیم مهم امنیتی در فضای خارج از دید رسانه‌ها و مردم افغانستان گرفته می‌شود و نهادهای موثر در این روند در جریان قرار نمی‌گیرند. وقتی استراتژی امنیتی بدون هماهنگی کانال‌های مهم و با تجربه و آدرس‌های کلان نظامی در درون ساختار حکومتی طرح‌ریزی و اجرا می‌شود باید نتیجه‌ی بهتر از این را انتظار داشت. عدم دقت در پالیسی‌سازی نهادها و سکتورهای نظامی، دخالت‌های بی‌جای آدرس‌های زورگو و شخصیت‌های با نفوذ سیاسی در درون ادارت امنیتی، عدم تعریف مشخص از دشمن در شرایط حساس کنونی، عدم هماهنگی سکتورهای نظامی و ده‌ها مشکل از این دست باعث گردیده که دشمن بیش از پیش از نقاط ضعف نیروهای امنیتی استفاده نموده و بر حملات‌شان با شدت هرچه بیشتر ادامه دهند. وقتی کوچک‌ترین آدرس آزادی‌خواه و عدالت‌طلب با لحن خشین و برخورد غیرانسانی از سوی حاکمیت مطلق‌گرایی کنونی مواجه می‌شود و عدالت طلبان را شورش‌ی خطاب می‌کنند دیگر امیدی برای بهبودی و سازندگی نمی‌ماند. در چنین فضای آشفته و در این شور بازار خسته از انفجار و انتحار آن‌چه اساسن وظیفه‌ی دولت است، دقت در تصامیم نظامی و عملیات نیروهای امنیتی بوده که به شدت وارونه و غیر معیاری می‌باشد.

شهروندان کشور روزانه شاهد ده‌ها حملات انتحاری در گوشه و کنار خیابان‌ها و معابر عمومی هستند. گروه‌های تروریستی با هدف قرار دادن غیر نظامیان در صدد ایجاد توحش میان مردم افغانستان بوده و برای سرکوب کردن اذهان عمومی از هر طریقی وارد می‌شوند.

از سوی دیگر بر اساس تحلیل آقای زلمی خلیل‌زاد سفیر پیشین آمریکا در افغانستان و عراق، داعش بعد از شکست در سوریه و عراق حملات‌اش را در افغانستان افزایش می‌دهد. این گفته‌های آقای خلیل‌زاد در حالی مطرح می‌گردد که حکومت وحدت ملی در تأمین امنیت شهروندان ناکام بوده/شده و هیچ‌گونه طرح عملی برای بهبود وضعیت امنیتی در کشور ندارند. از میان انبوه از انفجار و انتحار در ساحت مختلف، حمله بر مسجد امام زمان واقع در دست برچی در قلب پایتخت با حجم عظیمی از امکانات نظامی و امنیتی و جلو چشمان ارگ، که در آن ۵۸ نفر کشته و صدها نفر دیگر زخم برداشتند، نشان داد که حکومت اراده‌ی جدی برای برخورد قاطعانه با نیروهای تروریستی نداشته، بلکه در حد یک شعار سیاسی به آن اهتمام می‌ورزد.

این حملات مرگبار در کشور تنها با واکنش‌های پوچ و تکراری مدیران حکومتی مواجه می‌شوند و واکنش‌های کلیشه‌ای که در قالب محکومیت با شدیدترین الفاظ تبلور می‌یابد. محکوم‌کردن و لفاظی در رسانه‌ها برای توجیه اذهان عامه هیچ دردی را دوا

این حملات مرگبار در کشور تنها با واکنش‌های پوچ و تکراری مدیران حکومتی مواجه

می‌شوند و واکنش‌های کلیشه‌ای که در قالب محکومیت با شدیدترین الفاظ تبلور می‌یابد.

محکوم‌کردن و لفاظی در رسانه‌ها برای توجیه اذهان عامه هیچ دردی را دوا نکرده و گره از مشکلات را باز نمی‌تواند. دشمن با تمام قوا آستین به نابودی ما بالا زده و با تمام نیرو بر ما

حمله می‌کند، اما سران بی‌کفایت حکومت وحدت ملی تنها با اتحاف دعا به روح شهدا و

تسلیت به مردم چیزی برای گفتن ندارد. پاسخ به حملات انتحاری باید سریع، قاطعانه، نظامی

و جدی باشد تا امیدهای به باد رفته‌ای مردم افغانستان را دوباره احیا نماید در غیر این صورت

وضعیت از حالت فعلی نیز بدتر خواهد شد.